



## تحلیل زبان‌شناختی متن‌های علمی پهلوی

آرمان بختیاری<sup>\*۱</sup>

الهه فتحیان<sup>۲</sup>

مقاله پژوهشی

### چکیده

متن‌های پهلوی از جمله متن‌های دوره‌ی میانه‌ی زبان‌های ایرانی غربی‌اند. این متن‌ها به خط پهلوی کتابی نگاشته شده‌اند و به دو دسته اصلی متن‌های دینی و غیر دینی تقسیم می‌شوند. بررسی این متن‌ها از جهت شناخت ویژگی‌های زبانی زبان فارسی میانه که پیشینه‌ی زبان فارسی دری و فارسی امروز است دارای اهمیت است. گذشته از آن، متن‌های فلسفی، حقوقی، فقهی و کلامی و مطالب باقی مانده در خصوص علوم پزشکی و جغرافیا و گیاه‌شناسی در لابه‌لای متن‌های فلسفی و کلامی و نیز دو متن خاص در مورد فرهنگ‌نگاری، ویژگی‌های زبان علم در ایران باستان را برای ما روشن می‌نماید. در این مقاله متن‌های دینکرد هفتم، پنجم و سوم و نیز دو متن فرهنگ پهلویگ و فرهنگ / اویم / ایوک و متن پازند شکند گمانیک از دید نحو، صرف و معنی‌شناسی تاریخی مورد بررسی قرار گرفته‌اند و مثال‌هایی از هر مورد ذکر شده است. در پایان این نتیجه‌گیری مطرح شده است که زبان علم در ایران باستان چه ویژگی‌هایی داشته است.

**کلیدواژه‌ها:** متن‌های پهلوی، زبان‌شناسی تاریخی، زبان علم در ایران باستان، صرف.

✉ rabakhtyari@basu.ac.ir

۱- دانشیار رشته‌ی فرهنگ و زبان‌های باستانی، همدان، دانشگاه بوعلی سینا

همدان، دانشکده‌ی علوم انسانی\*

✉ Elahe3fathian@gmail.com

۲- دکترای زبان‌شناسی

## ۱- مقدمه

### ۱-۱- زبان‌های ایرانی میانه‌ی غربی

شواهد زبانی بر جای مانده از دوره‌ی میانه‌ی زبان‌های ایرانی می‌تواند به طور مستقیم و غیر مستقیم در شناخت وضعیت علم و زبان علمی ایران باستان راهگشا باشد. از جمله متن‌های گوناگونی که از ایرانی میانه‌ی غربی بر جای مانده است، دو متن فرهنگ *اویم/یوک* و فرهنگ *پهلوی* (بختیاری، ۱۳۸۰) است که از جهت در برداشتن اصطلاحات خاص زبان شناسی دارای اهمیت است.

همچنین بررسی این متن‌ها نشان دهنده‌ی وجود تفکر واژه‌گزینی در ایران باستان است (رضائی باغ بیدی، ۱۳۷۹). تفکری که در اثر برخوردهای علمی فرهنگ‌های ایرانی، یونانی، هندی و سریانی شکل گرفت و در نوشته‌های ایرانی بازتاب یافت و حتی در سده‌های پس از اسلام نیز در آثار دانشمندی چون ابوعلی سینا رخ نمود.

افزون بر این‌ها، از این بررسی‌ها ویژگی‌های گونه‌ی زبان علمی ایرانی باستان آشکار خواهد شد که این خود می‌تواند همچون پیشینه‌ای بر اقدامات واژه‌گزینی امروزی به شمار آید و حتی از پاره‌ای سخت گیریهایی که همواره در امر واژه‌گزینی فارسی وجود داشته است، بکاهد (در خصوص پاره‌ای از این موارد نک: فرشیدور، ۱۳۷۲).

همان‌گونه که گفته شد از ایرانی میانه‌ی غربی یعنی پهلوی اشکانی، فارسی میانه‌ی زردشتی و فارسی میانه‌ی مانوی در اینجا تنها فارسی میانه‌ی زردشتی بررسی شده است: فارسی میانه‌ی زردشتی زبانی است که متن‌های زردشتی به آن نوشته شده است، این زبان دنباله‌ی فارسی باستان است و فارسی دری نیز خود دنباله آن است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۸: ۱۸ و ۳۷). آثار بر جای مانده از فارسی میانه‌ی زردشتی بیشتر آثار دینی است، تعداد اندکی از آثار غیر دینی بر جای مانده را نیز از جمله آثاری به شمار می‌آورند که رنگ دینی دارند (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۱۳).

### ۱-۲- ادبیات پهلوی

در واقع آنچه به ادبیات پهلوی معروف است، متن‌هایی است که به دست موبدان زردشتی به نگارش در آمده است. این آثار یا ترجمه‌ها و تفسیرهایی است که از اوستا به پهلوی صورت گرفته، که آن را زند می‌نامند، یا برگردان متن‌های پهلوی به خط آوایی اوستایی است که پازند نام دارد و یا متن‌هایی است که بر پایه‌ی زند تالیف شده است مانند دینکرد و بندهشن. از متن‌های فلسفی و کلامی هم می‌توان *شکندگمانیک* و *زار* را نام برد. این متن‌ها از آن جهت که منعکس‌کننده‌ی افکار ایرانی و فلسفه یونانی است و غالباً ترجمه‌هایی است از متن‌های فلسفی یونانی به فارسی میانه، از جهت شناخت شیوه‌های واژه‌گزینی و ویژگی‌های زبانی به کار رفته در آنها دارای اهمیت بسزایی است. در این مورد می‌توان دینکرد سوم را نام برد که بخش‌هایی از آن به پزشکی و بخش‌هایی از آن به تکوین جهان و آفرینش مربوط است (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۳۱). از جمله آثار مهم

زندگ‌نریده‌های زادنسرپم است که مطالب مهمی در خصوص طبقه بندی گیاهان و جانوران و انواع آنها ارائه داده است (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۴۶) و نیز فصل‌هایی از آن درباره ترکیب آدمی از تن و جان و روان و چگونگی وظایف اندام‌های داخلی مانند مغز، قلب، جگر، معده و رگ‌هاست که سنت‌های زردشتی را با تأییراتی از نجوم بابلی و فلسفه پزشکی و پزشکی یونانی در آمیخته است. (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۴۹-۱۴۸)

متن‌های اخلاقی و اندرزنامه‌ها که بیشترین حجم آثار فارسی میانه زردشتی را تشکیل می‌دهند. همچنین متن‌های شعری مانوی (ابوالقاسمی، ۱۳۷۴: ۱۲۴ به بعد) برای شناخت ویژگی‌های زبان ادبی در ایران باستان با اهمیت هستند.

از جمله متن‌های پهلوی که می‌توان آن‌ها را در زمره متن‌های خاص زبان شناختی و دستور زبان به شمار آورد. همان‌گونه که گفته شد فرهنگ *اویم/ایوک* و فرهنگ *هنروارش‌های پهلوی* را می‌توان نام برد. این دو متن پهلوی در بردارنده‌ی شمار فراوانی از اصطلاحات خاص دستوری و زبان شناختی و نیز مطالبی هر چند اندک و پراکنده در خصوص نحوه‌ی برخورد ایرانیان باستان با دستور زبان را می‌توان از آن استخراج کرد.

درباره‌ی کتاب‌های علمی پهلوی چه می‌توان گفت؟ به جز دو فرهنگ نام برده که مستقیماً مطالبی در خصوص مطالعات زبانی در ایران باستان به دست می‌دهند، سایر شواهد در خصوص وضعیت آثار علمی در ایران باستان به شکلی غیر مستقیم یا از خود نوشته‌های پهلوی به دست می‌آید یا از روایاتی که به زبانهای دیگری مانند عربی در دست است. در هر صورت هیچ یک از آثار علمی فارسی میانه مستقیماً به دست ما نرسیده است و از آنها تنها نامی می‌شناسیم. از جمله: *زیگ شهریاران*، *وزیدیک*، *تنگلوش*، *اندرزگر* و مانند آن (تفضلی، ۱۳۷۶: ۳۲۰-۳۱۶)

از جمله متن‌های پهلوی‌ای که می‌توان در آن مطالبی در خصوص وضعیت علم و زبان علم در ایران باستان یافت، *دینکرد* است. *دینکرد* اثری بسیار جامع به زبان پهلوی درباره‌ی آموزه‌ها، تاریخ و ادبیات دین مزدپرستی است. متن در اصل فلسفی زردشتی‌ای که در *دینکرد* آمده است، پیکره‌ای عظیم از دستمایه‌های دینی، اسطوره‌ای و حقوقی دوران متاخر ساسانی است. متن این اثر بسیار دشوار و پیچیده است. بنابراین ابهامات بسیاری از دیدگاه نحو در آن به چشم می‌خورد. (کانگا، ۱۹۶۶: ۱۱۷).

یکی از کتاب‌های *دینکرد*، *دینکرد سوم* است. *دینکرد سوم* بزرگترین کتاب از کتاب‌های موجود *دینکرد* است، که در بردارنده‌ی ۴۲۰ فصل است. از فصل‌های این کتاب که اطلاعات بسیار سودمندی در خصوص علم و زبان علم در امیران باستان در اختیار ما قرار می‌دهد، فصل ۱۵۷ است که درباره پزشکی و درمانگری و انواع آن، بهداشت تن و روان، وظایف پزشک و بیمار، دستمزد پزشک، انواع بیماری‌ها و داروها و اخلاق پزشکی است.

این متن در بردارنده‌ی اصطلاحات بسیاری در خصوص پزشکی و درمانگری است که در این مقاله در هر مورد مثال‌هایی از این اصطلاحات نیز ذکر شده است. در این مقاله به بررسی دینکرد III، دینکرد VII، دینکرد V، فرهنگ اویم/یوک، فرهنگ هنورش‌های پهلوی و متن پازند شکندگمانیک وزار پرداخته شده است، در پاره‌ای موارد نیز مثال‌هایی از فارسی میانه مانوی یا چند متن اندرزی پهلوی برای تقویت استدلال مربوطه آورده شده است.

### ۱-۳- شیوه‌ی انجام پژوهش

روش کار به این صورت است که ابتدا ویژگی نحوی متن‌های نامبرده بررسی شده است. در این بررسی آوانویسی متن مربوطه مورد نظر بوده است. پس از آن ویژگی‌های صرفی مورد بحث قرار گرفته است. در این مورد ویژگی‌های تغییر مقوله، فعل‌های تبدیلی یا جعلی و ویژگی‌های واژه‌گزینی مورد بررسی قرار گرفته است. به این صورت که در هر مورد مثال‌هایی از متن‌های پهلوی ذکر شده و به تحلیل آن مثال‌ها از دیدگاه زبان‌شناختی پرداخته شده است. در بخش فرآیندهای معنایی انواع ترکیبات واژگانی از دیگر معنایی بررسی شده است و مسائلی که در خصوص واژه-گزینی از دیدگاه معنایی مطرح است، در نظر گرفته شده است.

کوتاه نوشت‌ها و نشانه‌های به کار رفته:

~ معادل

دینکرد III: ← کتابنامه آموزگار، ژاله (۱۳۷۹)

دینکرد V: ← کتابنامه Amouzagr, Zhale et A. Tafazzoli (2000) > نتیجه می‌دهد

دینکرد VII: ← Madan, D.M (1922) < نتیجه می‌شود از

پازند: ← کتابنامه West, E.W. (1887) » « معنی

اندرز دستوران به بهدینان: ← کتابنامه <> برای توضیح بیشتر افزوده شده است. (عریان، سعید، ۱۳۷۱)

### ۲- ویژگی‌های متن‌های تخصصی پهلوی

#### ۱-۲- ویژگی‌های نحوی

زبان‌های ایرانی در دوره‌ی میانه (ایرانی غربی به طور کلی و ایرانی شرقی تا حدی) با یک چرخش کامل رده‌شناختی روبه‌رو می‌شوند. میراث صرفی باستانی هند و اروپایی در این دوره فرومی‌پاشد. این فروپاشی که آثار آن را همان کتیبه‌های متأخر فارسی باستان که دارای غلط‌های دستوری است می‌توان به چشم دید، عبارت است از محو کامل یا آشفتنگی پایانه‌های صرفی، جنس دستوری، شمار مثنی و ساخت‌های باستانی فعل (اشمیت، ۱۹۸۹: ۹۷-۹۸).

این اتفاق در واقع پیامد محو پایانه‌های بی‌تکیه یا همان تک‌واژه‌های صرفی ایران باستان بوده است که نشان‌دهنده‌ی جنس و حالت‌های نامی یا فعلی بوده‌اند (اشمیت، ۱۹۸۹: ۹۸). در ایرانی میانه‌ی غربی، پیامد این رویداد در نام، محو کامل تمایز جنس دستوری، شمار مثنی و کاهش حالت‌های نحوی به دو حالت مستقیم (Rectus Kasus) و غیر مستقیم (Kasus Obliquus) و در فعل ایجاد ساخت‌های اطنابی و نیز ساده‌شدگی دستگاه فعلی ایرانی باستان بوده است (زوندرومان، ۱۹۸۹: ۱۱۳-۱۰۶).

پس از این آشفتگی زبانی، ایرانی غربی برای ایجاد حالت‌های گوناگون نحوی در نام، از حروف اضافه یا به عبارت دیگر از پیش و پس واژه‌ها سود جست و با ایجاد ساخت‌های اطنابی از جمله، گرایش به ساخت فعل‌های مرکب به جای بسیط، به صورت ایرانی میانه‌ی غربی پا به عرصه وجود نهاد و این همان زبانی است که سرانجام در قالب زبان فارسی همچنان زنده و پویا تا به امروز ادامه یافته است.

اصولاً آثار و شواهد بر جای مانده از زبان‌های ایرانی، نه تنها گوناگونی‌های گویشی این زبان‌ها را نشان می‌دهد (اشمیت، ۱۹۸۹: ۱۰۱-۱۰۰). بلکه نشان‌دهنده گوناگونی‌های زبانی نیز هست. برای مثال فارسی باستان متقدم گویشی فارسی کهن‌گرای درباری، فارسی باستان متأخر گویشی فارسی در حال تحول و زنده و روایات فرعی فارسی باستان بیشتر گویشی زبان گفتاری فارسی باستان است، همان زبانی که سرانجام به فارسی میانه تبدیل شد (اشمیت، ۱۹۸۹: ۹۴-۸۶). در ایرانی میانه غربی نیز پاره‌ای از متن‌ها ویژگی‌های اصلی زبان ایرانی میانه غربی را روشن‌تر نشان می‌دهند و پاره‌ای از متن‌ها ساختگی و پیچیده‌اند. (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۲۱).

از دیدگاه نحو می‌توان موارد زیر را به عنوان ویژگی‌های نحوی ایرانی میانه غربی برشمرد:

۱- کاربرد گسترده پیش و پس واژه‌ها برای نشان داری نحوی

۲- گسترش ساخت ارگاتیو در دستگاه ماضی متعدی

۳- آزاد نبودن ترتیب اجزای جمله (برخلاف ایرانی باستان که ترتیب اجزا در آن آزاد است) (دبیر مقدم، ۱۹۹۷).

۴- گرایش رده‌شناختی فارسی میانه به ترتیب نحوی OV (دبیر مقدم، ۱۹۹۷).

در مجموع، متن‌های ایرانی میانه‌ی غربی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱- متن‌هایی که نحو آنها به شدت متأثر از نحو زبان اوستایی است. یعنی نحو ایرانی میانه به نفع نحو ایرانی باستان کنار گذاشته شده است. این متن‌ها، متن‌هایی هستند که بر پایه‌ی آثار اوستایی تدوین شده‌اند، آنچه در این متن‌ها اهمیت داشته، ترجمه‌ی لفظ به لفظ عبارات‌های اوستایی و رعایت ترتیب نحوی جمله‌های اوستایی بوده است.

نحو زبان اوستایی هم مانند فارسی باستان آزاد است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۵۴ و ۳۱۰) و این به دلیل نشان‌دار بودن واژه‌های اوستایی به حالت‌های گوناگون صرفی و نحوی است. در حالی که نحو ایرانی میانه‌ی غربی (به خصوص فارسی میانه که در اینجا مدنظر قرار گرفته) به دلیل نشان‌دار نبودن مقیدتر از نحو اوستایی است. این امر (رعایت نحو اوستایی) جمله‌های فارسی میانه را پیچیده و نامفهوم ساخته است. به طوری که در بسیاری از موارد برای رفع ابهام باید به اصل اوستایی آن مراجعه کرد (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۲۶). از جمله این متن‌ها می‌توان ترجمه یسن‌ها و گاهان و دینکرد را نام برد (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۲۱). در زیر مواردی از دینکرد برای نشان دادن این آشفتگی نحوی آورده می‌شود:

pid ō kanīg raftan ī ō Patiritarasp pid dōdag ī andar Spētman dēh ī  
abar rāg rōstāg framūd ud kanīg ān ī pid frāman padirēft

ترجمه تحت اللفظی:

«پدر به دختر رفتن به پتیریترسپ پدر دودمان اندر اسپیتمان ده بالای ری روستا فرمود و دختر آن پدر فرمان پذیرفت.» (دینکرد VII، ص ۶۰۲)

در متنهای ساده‌تر معمولاً عبارت بالا به این صورت آغاز می‌شود:

pid ō kanīg (ēdōn) framūd kū...

«پدر به دختر (چنین) فرمود که ...»

اصولاً کاربر جمله‌های توصیفی و توضیحی با kū «یعنی» در این متن‌ها به دلایل زیر بوده است:

۱- برای توضیح واژگانی

... hōm mard bālāy xōb abar gōntar- kū tar-

(دینکرد VII «ص ۶۱۰ بند ۵۶).

«هوم ... به بالای مردی خوش رنگ‌تر (از همه) یعنی تر و تازه - (آموزگار - تفضلی، ۱۳۷۵:

۶۳).

۲- برای توضیح معنایی ēd ka pad ān ī abdom sē šab ka

Zardušt andar burdār bud- kū sē rōz abāz bud pas bē zād-ān  
wis...

(دینکرد VII، ص ۶۱۰ بند ۵۶)

«در سه شب آخر هنگامی که زردشت در زهدان بود - یعنی سه روز مانده بود تا زردشت زاده شود - آن ده ...» (آموزگار - تفضلی، ۱۳۷۵: ۶۸)

۳- برای توضیح نحوی

ōy gāw abar raft kē būd sūgōmand- kūš sōg mih būd- az abārig gāw ī pēlōmand ud ān ōy pēš raft pēš az gāw ī pēšobāy, ān ōy pēš tazīd -kū pēš ī zardušt ul ēštād- ōy az ōy pad hamāg rōz āmūrziid- kūš gāwān aziš abāz dāšt.

(دینکرد VII، ص ۶۱۶ بند ۱۲)

«آن گاو شاخ دار - یعنی شاخش از دیگران بزرگتر بود - و پیل گونه بالا رفت و از گاو پیشرو، پیشتر رفت و پیش تخت تا در پیش زردشت ایستاد و همه روز به او مهربانی کرد - یعنی گاوآن را از او بازداشت.» (آموزگار - تفضلی، ۱۳۷۵: ۷۵)

در این بند، kū پس از tazīd به دلیل ابهام موجود در ارجاع ضمائر آمده است و مرجع ضمیر را ذکر کرده است.

## ۲-۲- ویژگی‌های صرفی

اصولاً متن‌های علمی فارسی میانه رفتارهای خاصی را نیز در ساخت واژه از خود نشان می‌دهند که همان‌گونه که توضیح داده خواهد شد از ویژگی‌های زبانی این نوع از نوشته‌های فارسی میانه است. از جمله ویژگی‌های صرفی خاص زبان‌های ایرانی میانه‌ی غربی می‌توان موارد زیر را نام برد:

۱- ساخت فعل‌های برساخته ۲- ساخت ارگاتیو ۳- کاهش حالت‌های صرفی نام، به دو حالت صریح و غیر صریح. موارد نام برده از جمله ویژگی‌های بنیادی گروه زبانی ایرانی میانه غربی است با این حال هرچه متن‌های فارسی میانه تخصصی‌تر، پیچیده‌تر و عالمانه‌تر شود، رفتارهای ساخت واژی آن‌ها نیز پیچیده‌تر می‌شود و همه این‌ها به دلایل زیر است:

۱- پیچیدگی مفهومی متن را باید با ساخت‌های پیچیده‌تر بیان کرد.

۲- در مقابل مفاهیم و اصطلاحات نو باید واژه‌های نو برگزید.

۳- در ترجمه‌ها و تفسیرهای اوستا، وفاداری به متن اوستایی باعث ایجاد پیچیدگی‌های نحوی و صرفی شده است. در اینجا به اختصار رفتارهای صرفی این متن‌ها با شواهدی از فارسی میانه‌ی زردشتی به بحث گذاشته خواهد شد.

## ۲-۱-۲ تغییر مقوله دستوری

منظور از تغییر مقوله‌ی دستوری فرض پیوستاری است که بر روی آن موارد برجسته‌ای با نقش اولیه بی- نشان یا پیش نمونه و کانونی به چشم می‌خورد و در کنار آنها موارد دیگری با نقش ثانویه نشان‌دار، حاشیه‌ای و پیرامونی وجود دارد (ساسانی، ۱۳۸۰). مهمترین تأثیر این رویداد زبانی در مقوله‌های نام (اسم و صفت) و فعل بروز می‌کند. مورد دوم یعنی رابطه نام و فعل در بخش فعل‌های تبدیلی بحث خواهد شد. مورد نخست یعنی تغییر مقوله اسم و صفت دارای شواهدی از فارسی میانه زردشتی است به قرار زیر:

۱- شواهدی از پازند (شکند گمانیک وزار)

(بند ۲۴۸)  $sažā + - tar > sažātar$ ، تکواژ صفت تفضیلی  $sažā + - tar$  (اسم)  $sažā$   
 (صفت)  $sažātar$  «سزاوارتر».

(بند ۹۷)  $nirō + - tar > nirōtar$ ، تکواژ صفت تفضیلی  $nirō + - tar$  (اسم)  $nirō$  (صفت)  $nirōtar$  «نیرومندتر».

(بند ۱۹۳)  $sūt + - tar > sūttar$ ، تکواژ صفت تفضیلی  $sūt + - tar$  (اسم)  $sūt$  (صفت)  $sūttar$  «سودمندتر».

شواهدی از دینکرد VII:

(بند ۱۲)  $xōb$  (وندافزایی  $\phi$ ) «خوبی» (اسم).

(بند ۵۲)  $čašm + - tar > čašmtar$ ، تکواژ صفت تفضیلی  $čašm + - tar$  (اسم)

(بند ۲۱)  $dūrnigarišn + - tom > dūrnigarišntom$ ، تکواژ صفت عالی  $+ - tom$  (اسم مصدر)  $dūrnigarišn$  < «دورنگرتر» (بند ۱۳)  $axwēškār$  (وندافزایی  $\phi$ )  
 $axwēškārīh$  (اسم) «ناخویشکاری».

(بند ۴۴)  $stahmagīhā + - tar > stahmagīhātar$ ، تکواژ صفت تفضیلی  $-tar +$  (قید)  $stahmagīhā$  < «ستمکارانه‌تر».

۳- شواهدی از دینکرد V:

(ص ۳۲ آوانویسی)  $zarduštrōtomīh > -īh$  - اسم معنی ساز  $+tom$  - صفت عالی ساز + (اسم خاص)  $zardušt (rō)$  «زردشت» (کل ترکیب) «برترین مقام دین زردشتی».

فرآیند اصلی شواهد بالا را می‌توان به قرار زیر دانست:



۱- وندافزایی  $\phi$  (۱۳، ۱۲)، مطابق با صادقی و ارژنگ (۱۳۵۸: ۱۳۶) پاره‌ای از اسم‌ها بدون افزودن پسوند با تعمیم معنایی به صورت صفت در می‌آیند (فرایند صفر).

۲- وندافزایی (که مثالهای فراوانی در ساخت واژه ایرانی غربی دارد:  $xōbīh/xōb$  و ...) بر پایه ساسانی (۱۳۸۰).

در مورد دوم بر پایه‌ی ساسانی (۱۳۸۰): اسم‌های پیش‌نمونه و بی‌نشان معمولاً نمی‌توانند خود صورت‌سنجشی داشته باشند، چرا که نقش آنها ارجاع و شناساندن عناصر است. ولی مثال  $zarduštrōtomīh$  نشان می‌دهد که این امکان در متون علمی زردشتی وجود داشته است. چنان که مشاهده شد، در این متن‌ها برای بیان مفاهیم دقیق‌تر و یا ساخت اصطلاحات جدید (برای مثال «عالی‌ترین مقام زردشتی») حالت پیوستاری تغییر مقوله بسیار به چشم می‌خورد. استفاده از این شیوه در مواردی مانند  $sūtтар, xōb, cašmtar nirūtar$  و مانند آن سبب رعایت اصل کم‌کوشی شده است. طباطبایی (۱۳۸۱) حتی ویژگی تبدیل اسم به صفت را ویژگی رده‌شناختی زبان فارسی دانسته است. در بخش فعل‌های تبدیلی به تفصیل از تغییر مقوله نام - فعل گفت و گو خواهد شد.

### ۲-۲-۲- فعل‌های تبدیلی

چنان که در ۲-۲-۱ توضیح داده شد «تغییر مقوله‌ی نام به فعل در متن‌های علمی فارسی میانه به وفور کاربرد دارد. در اینجا پیش از ارائه‌ی شواهد، نظر زبان‌شناسان در خصوص وقوع و محو این پدیده در زبان‌های ایرانی ارائه خواهد شد.

دبیر مقدم (۱۳۷۶) فرآیند غالب دستگاه فعل‌های مرکب فارسی را ویژگی شاخص رده‌شناختی دانسته است. صادقی (۱۳۷۲) معتقد است که «اگر شیوه‌ی ساخت افعال اسمی در زبان فارسی شیوه‌ی غالب و مسلط بود می‌بایست از کلمات عربی‌ای که در همان قرون اولیه وارد فارسی شدند، بسیار بیشتر از این فعل اسمی ساخته می‌شد. این نکته که گرایش به ساختن افعال ترکیبی از قرن‌های اولیه‌ی بعد از اسلام گرایش مسلط زبان فارسی بوده است. این نظر را پیش می‌آورد که سابقه‌ی این گزینش باید به ادوار پیش از اسلام برگردد. باید توجه داشت که زبانی که متون موجود پهلوی به آن نوشته شده زبانی است کهنه و محافظه‌کارانه و زبانی که در متون کلامی و فلسفی و دینی پهلوی مانند دینکرد آمده، زبانی است به نسبت تصنعی که با زبان زنده مردم دوره‌ی ساسانی فاصله دارد. بنابراین موجه است که تصور کنیم که در زبان گفتار دوره‌ی ساسانی بسیاری از افعال اسمی متن‌های پهلوی به کار نمی‌رفته و به جای آنها از افعال ترکیبی استفاده شده است.»

این نظری است هوشمندانه، چرا که وجود متن‌های فلسفی، کلامی که از متن‌های عالمانه فارسی میانه زردشتی هستند و ساختاری تصنعی دارند و در کنار متن‌های ساده‌تر پهلوی که نثری روان و ساده دارند و نیز ادامه‌ی فارسی میانه‌ی زردشتی به صورت فارسی دری ویژگی‌های آن شناخته شده است و تا به امروز نیز ادامه یافته است، نیز بر پایه‌ی نظر دبیر مقدم که دلایل رده‌شناختی را که در این امر دخیل دانسته، پذیرفتن

این نکته را امکان پذیر کرده است که ساخت‌های تبدیلی را خاص زبان پیچیده و عالمانه ایرانی میانه غربی به شمار آوریم. اصولاً شواهد موجود نیز این نکته را تأیید می‌کند.

همان‌گونه که در بخش نحو توضیح داده شد، فروپاشی نظام صرفی ایرانی باستان که سبب از دست رفتن حالت‌های صرفی، جنس و شمار مثنی و نیز ساخته‌های گوناگون فعلی گردید، زبان فارسی را در واقع با نوعی دگرگونی رده‌شناختی روبه‌رو ساخت. با از دست رفتن پایانه‌های بی‌تکیه، ساخته‌های گوناگون فعلی که با همان پایانه‌های صرفی تشخیص داده می‌شود، دچار آشفتگی گردید و از این آشفتگی و فروپاشی، نظام ماده-های تماتیک مختوم به *-aiia* ایرانی باستان (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱۷۰) همراه با گسترش ساخته‌های اطنابی، گسترش یافت.

نظام فعل مرکب که در ایرانی باستان نیز وجود داشت به دلیل گسترش ساخته‌های اطنابی، بیش از پیش رشد یافت و به نظام غالب دستگاه فعلی ایرانی میانه‌ی غربی تبدیل شد (در ایرانی میانه شرقی وضع به گونه-ای دیگر است، در این باره (نک قریب، ۱۳۷۲) با این همه ساخته فعل‌های اسمی همچنان زایا باقی ماند و تا امروز نیز از زایایی باز نمانده است.

فعل‌های بسیط ایرانی میانه‌ی غربی از ماده‌های مضارع و ماضی ساخته شده‌اند (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۱۶) ماده‌های مضارع ایرانی میانه‌ی غربی جانشین ماده‌های مجهول، واداری و جعلی ایرانی میانه غربی‌اند و از ماده‌های مضارع به شمار می‌آیند و ماده‌های ماضی ایرانی میانه‌ی غربی بازمانده صفت‌های مفعولی و فاعلی گذشته ایرانی باستان‌اند.

اینک شواهدی در خصوص ساخته‌های تبدیلی در فارسی میانه‌ی زردشتی ارائه خواهد شد:

#### ۱- دینکرد VII

ص ۶۰۹) *wēmārēnīd* «بیمار کرد» (۶۱۰) *widarīhēd* «گسترده می‌شود»؛

(۶۱۴) *margēnīd* «کشت»؛ (۶۱۰) *tarsēnīd* «ترساند»؛ (۶۱۵)

*paydāgīhist* «پیدا شد»؛ (۶۱۴) *āgāhēnīd* «آگاه کرد»؛ (۶۱۷)

*dāyagānēnīd* «دایگی کرد»؛ (۶۰۰) *paydāgīhēd* «پیدا شود»؛ (۶۰۲)

*uzdēhīgēnīdan* «از ده بیرون کردن، تبعید کردن»؛ (۶۰۶) *abāgēnīd*

«همراه کرد»؛ (۶۰۸) *hanjamanēnīd* «انجمن کرد»؛ (۶۱۱) *ačārēnēd* «بیچاره کند»؛

(۳۹) *arzānīgēnīd* «ارزانی کرد»؛ (۵۰) *tabāhēnīdan* «تباه کردن».

۲- پازند:

(۱۹۴) pādīfrāhēnēd «پادافراه دهد»؛ (۱۰۳) ayābīhēnd «می‌یابند». (۱۹۴)

bērōnēnēd «بیرون کنند»؛ (۲۶۹) kāmēnd «خواهند»

۳- دینکرد III:

(۸) wišōbīhēd «آشفته می‌کند»:

۴- اندرز دستوران به بهدینان

(۳۴۸) pētyāragēnēnd «تباه کنند».

۵- دینکرد V:

(ص ۳۸) mēhmānēnīdan «جایگزین کردن».

## ۲-۲-۱- تحلیل زبان شناختی ساختهای تبدیلی در متنهای پهلوی

اصولاً روش‌های زیر در متن‌های پهلوی برای ساخت فعل‌های تبدیلی وجود داشته است:

۱- نام بی‌آنکه چیزی بدان افزوده شود، به عنوان ماده مضارع به کار می‌رود - تغییر مقوله‌ی صفر - (زوندردمان، ۱۹۸۹: ۱۲۸؛ ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱۶۶؛ هنینگ، ۱۹۳۳: ۲۱۴).

مثال xwār- &lt;(اسم) kām: xwār- &lt;(اسم) kām (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱۶۶)

در مثال‌های بالا نیز می‌توان kamēnd را نام برد.

۲- نام و تکواژ ēn- (مثال‌های بالا) و شناسه‌های فعلی که ساخت متعدی به دست می‌دهد wēmār- ēn- ēd «بیمار کند».

۳- نام و تکواژ ād- (پهلوی اشکانی تورفانی) /-ist- (فارسی میانه)

kāmīst/ kāmād (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱۶۷)

۴- نام و تکواژ ēn- و سپس تکواژ ād- (پهلوی اشکانی) /-īd- (فارسی میانه)

از جمله paydāgēnīd «پیدا کرد، آشکار کرد» توضیح داد.

۵- نام و تکواژ مجهولی īh- برای ساخت مضارع لازم

šādihēd «شاد کند»؛ kāmgarīhēd «کامگار کند» (آموزگار - تفضلی، ۱۳۷۳: ۷۲)

در اینجا مقصود از نام اسم و صفت است ولی در مثال‌های بالا چنانکه ملاحظه شد، از حرف اضافه و حتی از قید نیز فعل ساخته شده است. بنابراین واژه پایه می‌تواند: اسم، صفت، حرف اضافه و قید باشد. واژه پایه می‌تواند بسیط (āgāhēnīd)، مشتق (ačārēnēd)، مرکب یا مشتق مرکب (مثال‌ها در قسمت بعد خواهد آمد) و یا حتی وام واژه باشد (yojdahrēnēd، نک به پایین).

بسیاری از فعل‌های تبدیلی بی‌آن که صورت غیرصرفی آن‌ها ساخته شده باشد، در ساخت واژه شرکت کرده‌اند که مثال‌های مربوطه در بخش واژه‌سازی خواهد آمد.

### ۲-۲-۳- واژه‌گزینی

افزون بر فرآیندهایی چون ترجمه قرضی برای مثال مواردی چون *dašnēzādagān* (ابوالقاسمی، ۱۳۷۸: ۲۶) «فرزندان دست راست، نیکوکاران» ترجمه قرضی از *bainyā yāminā* سریانی، در متون عالمانه‌ی ایرانی میانه‌ی غربی موارد دیگری به چشم می‌خورد:

۱- کاربرد وام‌واژه‌های اوستایی: واژه‌های اوستایی به عنوان اصطلاحات خاص و معمولاً با دگرگونی‌های آوایی خاص به طور مستقل یا در ترکیب فارسی میانه، کاربرد دارند، از جمله:

دینکرد III: (۲۰) *yōjdahrēnīdārīh* «از آلودگی پاک‌سازی»

(۲۰) *yōjdahrgarīh* «همان»

(۲۰) *yōjdahrīhēd* «پاک‌سازد»

۱- *hunušagēnīdan* «زادن (اهریمنی)»، (۹) *kāmagoysardom* «دارای نافذترین چشم»

۲- کاربرد فعل‌های تبدیلی در ساخت واژه فارسی میانه‌ی زردشتی:

همان گونه که گفته شد در بسیاری از موارد بی‌آنکه صورت غیر صرفی (مصدر) ساخته شود، فعل تبدیلی وارد نظام زبان شده است. در اینجا مواردی از این اشتقاقیات تبدیلی شرح داده خواهد شد.

پازند (شکند گمانیک، ۹۵) *abērāhēnīdārīh* ~ *aβērāhēnīdārīh* (پهلوی) «بی‌راه‌سازی، به بیراهه کشاندن»  $\langle abē - + rāh + - ēn + - īd + - ār + - īh \rangle$  : ابتدا پیشوند «بی» + نام (اسم) «راه» + تکواژ ماضی تبدیلی ساز + اسم مصدر/ صفت فاعلی ساز + اسم معنی ساز از صفت.

چنان که ملاحظه می‌شود، هسته‌ی اصلی، اگر *abē-* را پیشوند فرض کنیم، مشتقی است از *rāh* «راه» (اسم) در مرحله بعدی ساخت بن ماضی تبدیلی از نام (در اینجا صفت) و در مرحله بعد ساخت صفت فاعلی از ماده ماضی و سپس اسم از صفت.

(دینکرد VII «ص ۵۳»)  $\text{arēšīdārīhā:a} + \text{rēš} + \text{īd} + \text{ār} + \text{īhā}$  «بی‌آزارانه» (قید)

نخست پیشوند «نقی» + نام (ریش) «ریش، زخم، آزار» + تک‌واژ ماضی تبدیلی ساز + اسم مصدر/ صفت فاعلی ساز + تک‌واژ قید ساز.

چنان که پیداست، هسته‌ی اصلی این ساخت نام است که ابتدا به صورت ماده ماضی تبدیلی لازم در آمده و پس از آن صفت فاعلی و در پایان قید شده است.

(دینکرد VII، ۹)  $\text{čēhrēnīdag}$  «آفریده، مخلوق» (صفت مفعولی گذشته)  $\text{čēhr} + \text{ēn} + \text{īd}$  نام (اسم) «طبیعت» + تک‌واژ واداری ساز + تک‌واژ ماضی تبدیلی ساز + تک‌واژی که یکی از کاربردهای آن ساخت صفت مفعولی گذشته از ماده‌های ماضی متعدی است. در این ساخت، ابتدا نام (در اینجا اسم) با تک‌واژ  $\text{ēn}$  - متعدی شده و سپس با  $\text{īd}$  - ماضی شده است و در پایان با  $\text{-āg}$  به صفت مفعولی گذشته تبدیل شده است.

(دینکرد VII، ۱۲)  $\text{druwandīhīdag}$  «به پلیدی کشانده شده»  $\text{druwand} + \text{īh} + \text{īd}$  نام «دروغگو، ناپاک» + تک‌واژ اسم معنی ساز + تک‌واژ ماضی تبدیلی ساز + تک‌واژ صفت مفعولی گذشته از ماضی متعدی.

(دینکرد V، ۱۰)  $\text{āmārēnīdārīhātar}$  (صفت تفضیلی) «محاسبه‌گرانه‌تر».

$\text{āmār} + \text{ēn} + \text{īd} + \text{ār} + \text{īhā} + \text{tar}$  (اسم) «آمار، حساب».

در این ساخت، ابتدا بن ماضی متعدی تبدیلی از  $\text{āmār}$  (اسم) ساخته شده است، سپس از آن صفت فاعلی و قید و در پایان هم صفت تفضیلی ساخته شده است.

(دینکرد V، ۱۰)  $\text{tarāzēnišn}$  (اسم مصدر)  $\text{tarāz} + \text{ēn} + \text{išn}$

نام «تراز» + تک‌واژ واداری ساز + تک‌واژ اسم مصدر ساز.

در خصوص اسم مصدر باید گفت که از جمله متداول‌ترین ساخت‌های اسم مصدر در فارسی میانه و نو اسم مصدر مختوم به - ش است (فخام زاده - عسگری، ۱۳۷۹). این ساخت دارای معانی گوناگون است و برای

ساخت آن در فارسی میانه išn- به بن مضارع/ ماضی اصلی (تبدیلی و حتی به نام با وندافزایی  $\phi$ ) اضافه می‌شده است:

(مکنزی، ۱۳۷۳: ۱۲۹) rawišn «حرکت»؛ (فخام زاده - عسگری، ۱۳۷۹) āmadišn «آمدن»، bastišn «بستن» (فخام زاده - عسگری، ۱۳۷۹)، dīdišn «ظاهر» در فارسی میانه مانوی (بویس) (بن‌های مضارع و ماضی اصلی)، (دینکرد V، ۱۰) tarāzēnišn «متعادل ساختن»؛ (بن مضارع تبدیلی)، (دینکرد V، ص ۲۲، بند ۶) pahikārišn «پیکارش»؛ (دینکرد V، ص ۸۳) arzišn «ارزش»؛ (دینکرد V، ص ۸۴) hanbārišn «نبارش»؛ (مکنزی، ۱۳۷۳: ۵۷) čarbišn «روغن، چربی» (نام با وندافزایی).

ساخت‌های اسم مصدر شینی در انواع ترکیبات و اشتقاقیات نیز شرکت کرده‌اند:

(دینکرد V، ص ۲۲، بند ۶) pahikārišnīg (صفت نسبی) «پیکارشی»؛ (دینکرد V، ص ۳۸، بند ۹۱) wināhišngārīh (اسم معنا) «تباهگری»؛ (دینکرد V، ص ۹۰۰) a-pahikārišn (مشتق) «بدون پیکار»؛ (دینکرد V، ۳) murunjēnišn kāmīh (اسم معنی، مرکب) «میل به نابودی».

### ۲-۳- فرآیندهای معنایی

اصولاً دینکرد و متن‌های عالمانه‌ی فارسی میانه‌ی زردشتی، نوعی گوناگونی معنایی ایجاد کرده‌اند. مطالعه گوناگونی‌های معنایی در متن‌های عالمانه‌ی ایرانی میانه، نه تنها به شناخت ویژگی‌های معنایی آنها کمک می‌کند بلکه با مقایسه آن با فارسی دری و نو می‌توان چگونگی تحولات معنایی و فرآیندهای آن را بررسی کرد که در اینجا مسئله‌ی معنی‌شناسی تاریخی یا در زمانی مطرح می‌شود.

انواع ترکیبات فارسی میانه‌ی زردشتی را می‌توان از نظر معنایی به ترکیبات:

الف) درون مرکز tatpuru sa :

پور-مانه‌ی تورفانی (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۳۲۷) jādug bizišk/ aspsālār/ pāhsālār purr-māh فارسی

میان‌ه‌ی تورفانی (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۳۲۷)

ب) برون مرکز bahuvrihī:

spēd- dōisar «سپید چشم» (دینکرد VII)

۲۹) hazār- čašm پهلوی اشکانی تورفانی (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵، ۳۲۷) nēk-gōhar فارسی میانه

زردشتی (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۳۲۷)

ج) ترکیبات دوگانه (dvandva) : zād - murd «تناسخ زامرد»

د) ترکیبات وارونه (inverted compounds) : kard- ispās «خدمت‌گزار» (مکنزی، ۱۳۷۳: ۹۸)

از جمله اقدامات واژه‌گزینی صورت گرفته از دید معنایی عبارت است از:  
 ۱- گزینش واژه‌های متداول در معنای جدید (نوگزینی): در متن‌های پهلوی واژه‌های متداولی به چشم می‌خورد که بار معنایی جدیدی یافته‌اند و در واقع برای یک اصطلاح علمی به کار گرفته شده‌اند (رضائی باغ‌بیدی، ۱۳۷۹). بهترین نمونه از این دست را در دینکرد III و نیز فرهنگ اویم ایوک می‌توان مشاهده کرد، نخست از فرهنگ اویم:

“ēn abārīg mārīgān az abēstāk, narīh ud mādagīh tak ud  
 yuxtīh ud wehīh ud watarīh ud nidōmīh ud mayāngīh ud  
 čērīh ud azišīh az kū ēd āyēd padīšīh ī abāg rawēd ud awišīh  
 ī kū ēd paywandēd “

«دو دیگر اینکه کلمات اوستایی مذکر و مونث، مفرد و جفت‌اند و <از دید مفهومی> نیکی و بدی و خردی و میانه و برتری و <حالت> ازی یعنی که از کجا آید و برایی یعنی که به که رود و بایی که به که پیوندد...» (سعدونی، ۱۳۷۴: بخش توضیح متن).

در اینجا نگرشی زبان‌شناختی مطرح است:

نخست اینکه واژه‌های اوستایی را به مذکر و مونث، مفرد و جمع تفکیک کرده است، از دید معنی شناختی تقسیم‌بندی اوستایی به مفاهیم نیک و بد را مطرح کرده و تعدادی از حالت‌های صرفی اوستایی را شرح داده است.

دیگر این که از واژه‌های متداول برای رساندن معنای جدید استفاده کرده است: narīh (اسم معنا) در مفهوم زبان شناختی «مذکر»، برای توضیح حالت‌های دستوری mādagīh در مفهوم زبان شناختی «مونث»، tak در مفهوم زبان شناختی «مفرد» و yuxtīh در مفهوم زبان شناختی «جمع». برای توضیح حالت‌های دستوری ablativ «ازی»، padīšīh در مفهوم زبان شناختی «برایی» و awišīh در مفهوم زبان شناختی «بایی» به کار رفته‌اند.

در دینکرد III نیز چنین مواردی به چشم می‌خورد:

wimand با معنی اصلی «حد، مرز» (مکنزی، ۱۳۷۳: ۱۵۸) در اینجا با مفهوم جدید «توصیف» (درست در معنی Term «اصطلاح»).

tōhmag تخمه، نژاد در اینجا «جرثومه»، dēsag با معنی اصلی، ظاهر در اینجا «هیئت»، ēwēnag با معنی اصلی «شکل» در اینجا «به صورت»، hamwimandīh ساخت جدیدی است برای مفهوم

«چیزهایی که دارای توصیف یکسان هستند» (دینکرد III، فصل ۱۲۳)، *gīrišnōmand* «گرفتنی» در اینجا با مفهوم جدید «مرئی، ملموس».

در بند (۷) آن آمده است:

“*ān ī wišōbīhēd abāz ō bun wišāyīhēd ud nēst nē rasēd ...*”

«آنچه تباه شود دوباره به اصل باز گردد و نیست نشود...»

در جای دیگر می‌گوید (۶):

“*pad bahr ud dēsag < ud > kirb gēhān bawēd*”

«جهان به تقسیم و صورت و شکل ایجاد شود.»

### ۲-۳-۱- ابهام ساختاری

مسئله ابهام ساختاری که عده‌ای از پژوهشگران در خصوص واژه‌های عالمانه فارسی مانند برقیدن مطرح کرده‌اند (از جمله فرشیدورد، ۱۳۷۲) در مورد واژه‌های عالمانه‌ی فارسی میانه دیده نشد و علت آن را می‌توان کاربرد درست و بجای تکواژهای گوناگون دانست. در خصوص واژه‌های عالمانه فارسی نیز برای مثال می‌توان افزود بر تکواژ تبدیلی ساز *-īd* از تکواژ واداری ساز *-ān* نیز استفاده کرد و ابهام ساختاری واژه‌هایی چون برقیدن (بنابر فرشیدورد دارای معنی لازم و متعدی است) را از بین برد:

برق + - ید - + ن < برقیدن (با معنای لازم) «برق زدن، برق زنی» و برق + - ان + - د (~ - ید) + - ن < برقانید/ندن (با معنای متعدی) «برق دادن، برق دهی، برق رسانی».

ایراد دیگر (فرشیدورد، ۱۳۷۲) مطرح شده این است که ساخت اسم مصدر در فارسی، سماعی است و نه قیاسی، پاسخ به این ایراد بنا بر فخام زاده - عسگری (۱۳۷۹)، این است که سماعی بودن ناظر بر تغییرات خارج از قاعده است در حالی که ساخت اسم مصدر بر اساس قواعدی که بیان شد صورت می‌گیرد، پس قاعده‌مند است.

### ۲-۴- دیگر فرایندهای واژه‌گزینی

از دیگر فرایندهای واژه‌گزینی مثل سرواژه سازی، ادغام و اختصارسازی، متأسفانه در این پژوهش یافت نشد، اگر چه متن‌های ایرانی میانه با اختصارسازی آشنا هستند. برای مثال در سکه نوشته‌های پهلوی اشکانی معمولاً نام شاه به اختصار ذکر شده است:



ول به جای ولگش (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۷۹). همچنین در پاپیروس‌های پهلوی به دست آمده در مصر، شواهد خوبی از اختصارسازی به چشم می‌خورد. برای مثال نماز را در خط NČ می‌نوشتند که در واقع کوتاه شده nmč است و در اینجا از نویسه‌های اول و آخر واژه استفاده شده است (آموزگار - تفضلی، ۱۳۷۳: ۱۵).

در روایت‌های فرعی فارسی باستان موارد جالبی از اختصارسازی در نام‌های خاص به چشم می‌خورد

الف) صورتهای ترکیبی (Allegeroformen)، از جمله:

*Bagadāta- ~ Bagdāta-* «خداداد»

*Bagadāušta- ~ Bagdāušta-* «خدادوست»

افزون بر آن، کوتاه‌سازی هجای اول بخش اول یا هجای پایانی بخش دوم نیز مشاهده شده است:

ب) *Bagada- ~ gadāta- ~ Bagadāta-*

همچنین حرف (Ellipse) جزء اول یا دوم ترکیب مانند:

*Baga- < Bagadāta-*؛ *Miθra- < Miθradāta-* «مهرداد»؛

*Dārayava- < Dāraya-* «داریوش، دارا»؛ *Vindafarnah- <*

*Vinda-* «یابنده فره»؛ *Yaudavira- / Virayauda- <*

*Yauda-* «به حرکت در آورنده مردان» (مایرهوفر، ۱۹۷۳: ۲۸۲-۲۸۱)

فرآیند *sandhī* نیز در زبان‌های ایرانی پیوسته عمل کرده و واژه‌های نویی مانند پنداشتن *pad ēn dāštan* (فارسی میانه) ساخته شده است. در این خصوص پژوهش بیشتری لازم است.

### ۳- نتیجه‌گیری و سنجش شیوه‌های کهن و نو

اگر چه شواهد بررسی شده در این جستار اندک است؛ با این حال این بررسی نکاتی را در خصوص زبان

فارسی در دوره‌ی میانه روشن می‌کند که می‌توان آن را به قرار زیر دانست:

۱- گونه‌ای از زبان فارسی، یعنی گونه علمی آن در دوره میانه وجود داشته است.

۲- دانشمندان زردشتی، در حدی گسترده از این گونه‌ی زبانی سود برده‌اند.

۳- این گونه زبانی در تماس و نزدیکی زبان‌های علمی رایج در جهان آن روز بوده است.

۴- ویژگی‌های این زبان نشان دهنده آن است که بر نوعی تفکر عالمانه متکی بوده است.

۵- این گونه زبانی به فارسی نو هم رسیده است (رضایی باغ بیدی، ۱۳۷۹: ۱۵۳).

۶- ویژگی‌های نحوی منحصر به فرد این زبان را می‌توان به قرار زیر دانست:

الف) ساختارهای نحوی منحصر به فرد که در متون فلسفی و کلامی عبارت است از ایجاد جمله‌های فرعی تو در تو و کاربرد گروه‌های اسمی طولانی.

ب) کاربرد گسترده فعل‌های تبدیلی که خود نتیجه زایایی فرآیند تغییر مقوله است، به ویژه گذر از نام به فعل.

ج) به کارگیری تمام امکانات زبانی به ویژه شرکت دادن ساخت‌های تبدیلی در واژه سازی، برای مثال ساخت اسم مصدر شینی از نام مانند پیکارش.

د) فرآیندهای گوناگون معنایی.

ه) تلاش برای واژه‌گزینی از تمام امکانات نام برده.

چنانچه دیدیم گونه‌ی عالمانه‌ی فارسی میانه‌ی زبانی پویا و زایا بوده است که در کنار گونه‌های رسمی و محاوره‌ای فارسی میانه به حیات خود ادامه داده و تأثیر سنت‌های زبانی خود را در فارسی دری نیز بر جای گذارده است. گونه‌ای که در بسیاری از موارد برخلاف تحولات رده‌شناختی، نحوی و ساخت واژی فارسی میانه حرکت کرده و همه این‌ها تنها به این دلیل بوده که نیاز به بیان مفاهیم علمی وجود داشته است.

ما نیز باید گونه‌ی زبانی علمی فارسی نو را از گونه‌ی متداول آن متمایز سازیم و از تمامی امکانات زبانی خود بهره‌برداری کنیم.

۱- به کارگیری فعل‌های تبدیلی: ترکیباتی چون یونیدن، برقیدن ~ ترکیباتی از قبیل *arzīdan, yojdahrēnīdan, wāstarēnīdan* فارسی میانه است.

۲- به کارگیری فعل‌های تبدیلی در ساخت واژه: مانند ترکیباتی چون پیدایش (برخلاف نظر ویراستاران که آن را غلط می‌دانند، در این مورد ابتدا پیدا در فرآیند تغییر مقوله به بن فعل تبدیل شده و سپس -ش گرفته شده) و یونش ~ پیکارش و انبارش فارسی میانه است.

۳- گذر از مقوله‌ی نام به فعل: چنین می‌نماید که از ضروریات زبان علم است و زبان فارسی، خود امکان تغییر مقوله، حتی با وندافزایی صفر را ایجاد کرده است: جنک و کام برای مثال هر دو نام و بن مضارع هستند.

۴- کاربرد وام‌واژه‌های اوستایی نشان می‌دهد که برای بیان مفاهیم علمی می‌توان به گنجینه‌ی زبانی گذشته مراجعه کرد و یا حتی از آنها به جای وام‌واژه‌های بیگانه برای واژه‌گزینی سود جست (بر همین اساس واژه رایانه از rāyēnāg فارسی میانه ساخته شده است).

## منابع

- آموزگار، ژاله (۱۳۷۹). *تکوین عالم و پایان جهان به روایت بخشی از کتاب سوم دینکرد*. در یادنامه دکتر احمد تفضلی، به کوشش علی اشرف صادقی، سخن، تهران.
- آموزگار، ژاله، تفضلی، احمد (۱۳۷۳). *زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن*، معین، تهران.
- آموزگار، ژاله (۱۳۷۵). *اسطوره زندگی زردشت*. نشر چشمه، تهران.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۳). *ماده‌های فعلی فارسی دری*. تهران: ققنوس.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۴). *شعر در ایران پیش از اسلام*. بنیاد اندیشه اسلامی، تهران.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵). *دستور تاریخی زبان فارسی*. سمت، تهران.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۸). *واژگان زبان فارسی دری*. موسسه فرهنگی گلچین ادب، تهران.
- بختیاری، آرمان (۱۳۸۰). «فرهنگ نگاری در ایران باستان» *نامه ایران باستان*. *مجله بین‌المللی مطالعات ایرانی*، سال اول، شماره دوم. ۷۱-۳۰.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۶). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. تهران.
- دبیر مقدم، محمد (۱۳۷۶). «فعل مرکب در زبان فارسی» *مجله زبان‌شناسی*، سال دوازدهم، شماره اول و دوم. ۴۶-۲.
- رضایی باغ‌بیدی، حسن (۱۳۷۹). «واژه‌گزینی در عصر ساسانی و تأثیر آن در فارسی دری» *نامه فرهنگستان*، سال چهارم، شماره سوم. ۱۵۸-۱۴۵.
- ساسانی، فرهاد (۱۳۸۰). «آیا مقولات واژگانی برچسب‌های ثابتی دارند؟ پیوستار نگری کیهانی» *مجله زبان‌شناسی*، سال شانزدهم، شماره دوم. ۱۰۲-۷۲.
- سعدونی، سهیل (۱۳۷۴). *واژه‌نامه زند، اوستا، فارسی فرهنگ اویم*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. تهران.
- صادقی، علی اشرف، ارژنگ، غلامرضا (۱۳۵۸). *دستور آموزش متوسط عمومی، فرهنگ و ادب*. وزارت آموزش و پرورش. تهران.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۷۲). «درباره فعل‌های جعلی در زبان فارسی»، *مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی زبان علم*، ۲۳۶-۲۴۶، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- طباطبایی، علاء‌الدین (۱۳۸۱). «اسم و صفت در زبان فارسی»، *مجله نشر دانش*، سال نوزدهم، شماره اول. ۶۲-۵۹.
- عریان، سعید (۱۳۷۱). *متون پهلوی*. کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. تهران.

- فخام زاده، پروانه و لیلا عسگری (۱۳۷۹). «اسم مصدر در فارسی میانه و نو، اسم مصدر مختوم به ش.» به کوشش دکتر سیدعلی میرعمادی، مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس زبان شناسی نظری و کاربردی، ۸۶۹-۹۰۸، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۲). «ساختمان دستوری و تحلیل معنایی اصطلاحات علمی و فنی»، مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم، ۲۶۸-۳۶۱، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- قریب، بدرالزمان (۱۳۷۲). «نظام فعل در زبان سغدی»، مجله زبان شناسی، سال دهم، شماره اول: ۲-۵۴.
- مکنزی، دن. (۱۳۷۳). فرهنگ کوچک زبان پهلوی. ترجمه مهشید میرفخرایی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.

- Amouzgar, Zhale et A. Tafazzoli (2000) *Le Cinqueime Livre de Dinkard*. Paris: Studia Iranica.
- Dabir Moqhaddam, M. (1997) “Escrip. and Theoretical Aspects of Word order in Pers. and Selected Iranian Lang” In b. Coron, (ed.), *Proceeding of the 16<sup>th</sup> International Congress of Linguistics*: Elsevier Science Ltd.
- Henning, W.B. (1933) “Das Verbum des Mittelperischen der Turfan Fragmente” *ZII* 9: 158-253.
- Kent, R. G. (1953) *Old Persian*. Connecticut: New Haven.
- Madan, D.M. (ed) (1911) *Dinkart* (Denkard). Bambay.
- Mayrhofer, Manfred (1973) *Onomastica persepolitana*. Wien: Österreichischen Akademie der Wissenschaften.
- Schmitt, Rüdiger (1989) “Altpersisch” In *Compendium Linguarum Iranicarum*. Rüdiger Schmitt (ed.), Wien: Dr Ludwig Reichelt Verlag.
- Sundermann, W. (1989) “Mittelpersich”. In *Compendium Linguarum Iranicarum*. Rüdiger Schmitt (ed.). Wien: Dr. Ludwig Reichrt Verkag.
- West, E.W. (1887) *Shikand- Gumanik Vijar the Pāzand- Sanskrit Text*. Bambay: Government Central book depot.